

امام جواد (علیه السلام) غریب بغداد

<"xml encoding="UTF-8?">



الف) سیمای جواد الائمه در یک نگاه

امام محمد بن علی علیهما السلام (جواد الائمه) نهمین امام از خاندان اهل بیت علیهم السلام است. القابی که برای آن امام برشمرده اند و هر یک گویای بعدی از شخصیت آسمانی حضرت است، عبارت اند از: «مختار، مرتضی، متوکل، متقی، زکی، تقی، منتجب، مرتضی، قانع، جواد، عالم ربانی، منتجب المرتضی و ...» (1)

ابن صباغ مالکی از القاب «جواد، قانع، مرتضی» یاد می کند و می گوید: مشهورترین لقب امام، «جواد» است. (2) شیخ صدوق نیز می نویسد: به محمد بن علی الثانی، تقی گفته شد؛ چون از خدا تقوا پیشه کرد و زمانی که مامون شبانه با حالتی مست وارد شد و او را با شمشیر زد و گمان کرد حضرت را کشته است، خداوند او را ننگه داشت. (3)

کنیه های حضرت نیز عبارت اند از: ابو جعفر ثانی (کنیه جدش امام باقر علیه السلام) و ابو علی. (4) به نوشته ابن صباغ مالکی، چهره ای سفید و اندامی متوسط داشت (5) و نقش انگشترش به نقل طبری «العزة لله» مانند انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. (6)

مادر حضرت، سبیکه نوبیه بود. (7) به نقل شیخ مفید فرزندان حضرت «علی الهادی علیه السلام، موسی، فاطمه، امامه» بودند (8) و طبرسی از دختران به «حکیمه، خدیجه، ام کلثوم» اشاره می کند و می گوید: برخی تنها از فاطمه و امامه یاد کرده اند. (9)

شیخ طوسی روز دهم رجب را سال تولد وی می داند (10) و به نقل طبرسی آن امام در عصر معتصم به شهادت رسید. (11) در این هنگام، 25 سال و 2 ماه و 18 روز از دوران حیات امام می گذشت. (12)

مرحوم کلینی می نویسد:

«محمد بن علی علیهما السلام در حالی که 25 سال و سه ماه و دوازده روز از عمرش می گذشت، در روز سه شنبه، 6 روز قبل از ذی حجه سال 220 ه. ق شهید شد و بعد از پدر ده سال (منهای بیست روز) زندگی کرد.» (13)

ایشان با محمد امین بن هارون تا سال 198 ه. ق (قبل از امامت) معاصر بود. از آن پس با مامون بن هارون (از 198 تا 218 قبل از امامت و 218 تا 203 در زمان امامت) هم عصر بود و سرانجام با معتصم عباسی از 17 رجب یا شعبان 218 ه. ق تا لحظه شهادت، ذی قعدة 220 ه. ق معاصر بود.

اینک که در آستانه شهادت جانگداز آن امام بزرگ و غریب قرار گرفته ایم، به بازخوانی گوشه هایی از مظلومیتش در طول دوره امامت تا لحظه شهادت می پردازیم: (14)

ب) رنجهای امام جواد علیه السلام

امام جواد علیه السلام از همان آغاز امامت با سیل رنجها رویارو بود؛ مشکلاتی که گاه از سوی حاکمان، زمانی از طرف کارگزاران و منسوبین به طاغوتها و گاهی از سوی جاهلان، متعصبان، گروههای انحرافی و ... ایجاد می شد . اینک نمونه هایی را مرور می کنیم:

1 . شکستن حریم امامت

محمد بن ریان می گوید: مامون به هر حيله ای متوسل می شد تا بر امام نفوذ کند، اما ممکن نمی شد، تا اینکه این فرصت هنگام ازدواج دخترش با امام به دست آمد .
وقتی می خواست دخترش، ام فضل را به خانه زفاف امام جواد علیه السلام بفرستد، دوپست دختر از زیباترین کنیزکان خود را طلبید و به هر یک جامی که داخل آن گوهری بود، داد تا وقتی در جایگاه نشست، از او استقبال کنند، اما حضرت به هیچ یک توجهی نکرد . در آنجا مردی بود که مخارق نامیده می شد و صاحب صدا و عود و ضرب بود و ریشی دراز داشت . مامون او را طلبید . در گفتگوی مامون و مخارق، مخارق گفت: اگر به چیزی از امور دنیا مشغول باشد، من برای مقصود شما کفایت می کنم . آن گاه رو به روی امام نشست، مانند الاغ عرعر کرد و وقتی توجه همه را جلب نمود، شروع به نواختن کرد . امام دقایقی بی توجهی کرد و ناگهان سر برداشت و فرمود: «**اتق الله يا ذا العثون**؛ ای ریش دراز از خدا بپرهیز .» مخارق چنان از فریاد امام وحشت کرد که ساز و عود از دستش افتاد و تا لحظه مرگ دستش فلج ماند .
وقتی مامون از دلیل آن حالت پرسید، گفت: از وقتی ابوجعفر بر سرم فریاد کشید، وحشتی مرا فرا گرفت که هرگز از جانم بیرون نمی رود . (15)

2 . تهمت مستی و ...

فضای تنگ و خفقان آلود حاکم بر جامعه چنان امام و یارانش را در تنگنا قرار داده بود که گاه افراد وابسته به طاغوت به آن حضرت توهینهای سنگینی می کردند و امام تنها به شکوه به درگاه الهی بسنده می کرد . از جمله، عمر از خاندان فرج که با چپاول و رشوه و دزدی ثروت زیادی فراهم آورده بود و در حکومت بنی عباس نفوذ داشت، مدتی فرماندار مدینه شد و در همان زمان نسبت به خاندان نبوت خشونت به خرج می داد و کار را به جایی رساند که به امام گفت: به گمانم تو مست هستی! امام جواد علیه السلام در مقابل این گستاخی تنها به درگاه الهی پناه برد و فرمود: «اللهم ان كنت تعلم انی امسیت لك صائما فاذقه طعم الخرب و ذل الاسر؛ خدایا! چنانچه تو می دانی امروز برای تو روزه بودم، پس طعم غارت شدن و خواری اسارت را به او بچشان .» طولی نکشید که در سال 233 ه . ق متوکل بر او غضب کرد و دستور داد 120 هزار دینار به عنوان مالیات و 150 هزار دینار از برادرش بگیرند . او بار دیگر به عمر غضب کرد و دستور داد هر چه می توانند بر گردنش ضربه بزنند و 6 هزار ضربه زدند و بار سوم کشان کشان به بغداد بردند و همان جا در اسارت مرد . واقعه توهین به امام جواد علیه السلام چنان سنگین بود و دل امام هادی علیه السلام را به درد آورده بود که وقتی خبر مرگ عمر را آوردند، 24 مرتبه «الحمد لله» گفت . (16)

3 . توطئه قتل به اتهام خروج

قطب راوندی از ابن ارومه چنین نقل می کند: معتصم تعدادی از وزرایش را فرا خواند و گفت: بر علیه محمد بن علی بن موسی علیهم السلام نزد من شهادت دروغ دهید و بنویسید که می خواهد خروج کند . آن گاه امام را خواست و گفت: تو علیه من توطئه کرده ای! امام فرمود: «والله ما فعلت شیئا من ذلک؛ به خدا سوگند! من چنین کاری نکرده ام .» مامون بر وجود شاهدان پای فشرده . امام هم دستش را بلند کرد و عرض کرد: «اللهم ان کانوا کذبوا علی فخذهم؛ خدایا اگر بر من دروغ بسته اند، آنها را بگیر .» در آن لحظه ایوان لرزید و هر یک از اطرافیان معتصم که بر می خاست، بر زمین می افتاد . معتصم عرض کرد: «یا ابن رسول الله! انی تائب مما فعلت فادع ربک ان یسکنه؛ ای پسر رسول خدا! از آنچه کردم، توبه نمودم . از پروردگارت بخواه که آن را آرام سازد .» این بار امام دست بلند کرد و عرض کرد: «اللهم سکنه و انک تعلم انهم اعداؤک و اعدائی؛ خدایا! آرامش ساز و تو می دانی که آنها دشمنان تو و من هستند .» در پی این دعا آرامش به ایوان بازگشت . (17)

به کاخ سلطنت گفتا خلیفه با وزیران کای	ابا جعفر ترا قصد خروج و انقلاب آمد
ز روی افترا، اوراقی آوردند کاینها را	گرفتیم از غلامانت، چه نزدت گو جواب آمد
بگفتا: بارالها! افترا بستند اگر بر من	بگیر این دشمنان، کاین افترا حقش عقاب آمد
که ناگه کاخ گشتی زیر و رو، کآن قوم افتادند	خلیفه دید هر یک از خنازیر و کلاب آمد
به پوزش معتصم بر دست و پا افتاد و تائب شد	بگفت این کاخ ساکن کن، که سخت این اضطراب آمد
بگفتا: بارالها! ساکن این قصر معلق کن	که کاذب توبه کرد، از تو قبول مستتاب آمد (18)

ج) اخبار شهادت امام جواد علیه السلام

مسعودی می نویسد: وقتی ابوجعفر به دنیا آمد، ابوالحسن (امام رضا علیه السلام) به یارانش فرمود: «فی تلک اللیلة قد ولد لی شبیه موسی بن عمران فالق البحار (و شبیه عیسی بن مریم) قدست ام ولدته فلقد خلقت طاهرة مطهرة . (ثم قال) بابی و امی شهید بیکی علیه اهل السماء یقتل غیظا و یغضب الله علی قاتله فلا یلبث الا یسیرا حتی یعجل الله به الی عذابه الالیم و عقابه الشدید؛ (19) در این شب برای من فرزندی شبیه موسی بن عمران به دنیا آمد که شکافنده دریاهاست، (و شبیه عیسی بن مریم) مادرش مقدس است و پاک و پاکیزه خلق شد . به جان پدر و مادرم شهیدی می شود که اهل آسمان بر او می گریند . از روی خشم کشته می شود و خدا بر قاتل او خشم می گیرد؛ پس (قاتل او) نمی ماند مگر اندکی تا اینکه خدا عذاب دردناک و عقاب شدید را به سوی او می فرستد .»

امام جواد علیه السلام خود فرموده بود که «سی ماه بعد از مامون اجل او فرا خواهد رسید . (20)» و به گفته محمد بن الفرّج آن حضرت به او نوشته بود: «خمس را برایم بفرستید که بیشتر از امسال در بین شما نیستم .» (21)

مرحوم کلینی نیز حکایتی دردناک از این آگاهی امام به شهادتش نقل می کند و به نقل از اسماعیل بن مهران می نویسد: وقتی ابوجعفر علیه السلام از مدینه به بغداد برای بار اول می خواست برود، گفتم: من بر شما می ترسم . با چهره ای گشاده، فرمود: غیبت من در این سال نیست . وقتی بار دوم به سوی معتصم می رفت، گفتم: شما می روید، بعد از شما امامت با کیست؟ حضرت جواد علیه السلام چنان گریست که محاسنش خیس شد و فرمود: «بعد از من امر امامت مربوط به فرزندم علی علیه السلام است .» (22)

د) چگونگی شهادت امام جواد علیه السلام

سابقه خباثت و دشمنی معتصم، خلیفه عباسی، نشان می دهد که دستور قتل توسط وی صادر شده است؛ هرچند عاملان مستقیم آن به نقلهای مختلف، افراد مختلفی باشند و یا هر یک از آنها به عنوان تکمیل کننده پرونده شهادت حضرت عمل کرده باشند. این موضوع به قدری روشن بود که مسعودی می نویسد: «فلما انصرف الی العراق لم یزل المعتصم و جعفر بن المامون یدبرون و یعملون الحيلة فی قتله؛ (23) وقتی امام جواد علیه السلام (از مکه با همسرش) به عراق بازگشت، معتصم و جعفر بن مامون دائماً در تدبیر و دست به کار چاره ای برای قتل او بودند.» روایتهای مختلفی که به دست آمده، چنین است:

1. روایت مسعودی

روایت فوق عامل اصلی قتل را خلیفه عباسی معرفی می کند، مسعودی در ادامه می نویسد: جعفر بن مامون که از کینه ام فضل نسبت به امام (به دلیل برتری ام ابی الحسن نزد امام) خبر داشت و می دانست که ام فضل از او صاحب فرزند نشده است، در انگور رازقی سم ریخت و ام فضل با تعریف و تمجید آن را به امام داد و حضرت خورد. در این هنگام پشیمان شد و گریست. امام فرمود: گریه ات برای چیست؟ به خدا قسم خدا به فقری گرفتارت کند که نجات نیابی و به بلایی که پوشانده نشود.» (24)

2. روایت ابن شهرآشوب

معتصم به عبدالملک زیات، وزیر خود در مدینه، نوشت که امام و ام فضل را راهی بغداد کند. او هم علی بن یقطین را مطلع کرد و امام راهی شد. معتصم حضرت را گرمی داشت و شناس (فرمانده ارتشی) را با هدایایی به استقبال فرستاد. همراه آنها شربت ترش مزه (ریواس) آلوده به زهر را هم داد و گفت: این شربت را با یخ خنک کرده ایم و امیرالمؤمنین، احمد بن ابی دؤاد، سعد بن خصیب و جماعتی از بزرگان هم نوشیده اند و خلیفه دستور داده تا خنک است شما هم بنوشید. امام فرمود: شب می نوشم. گفت: آن وقت برفش آب می شود. وی آن قدر اصرار کرد که امام آن را نوشید. (25)

3 . روایت عیاشی

زرقان دوست صمیمی ابن ابی دؤاد، بعد از نقل ماجرای قضاوت فقهاء و امام در مورد قطع دست دزد که به رسوایی قاضیان و سربلندی امام انجامید، می گوید: سه روز بعد، ابی دؤاد نزد خلیفه رفت و گفت: حق امیرالمؤمنین به گردن من باشد، خیرخواهی در بقاء حکومت و شما بر من واجب است و از این حق روی بر نمی گردانم، هرچند مرا در آتش بسوزانند . او گفت: آن چیست؟ ابن ابی دؤاد گفت: وقتی امیرمؤمنان در مجلس فقها رعیتش را جمع می کند تا درباره مسئله ای حکم دهند، آن گاه آنان حکم را براساس آنچه نزدشان ثابت است، اعلام می دارند و این در حالی است که وزیران و حاجبان و خانواده خلیفه در مجلس حضور دارند و مردم عوامی که در پشت درها هستند، مطالب را می شنوند، آن گاه امیر از گفته فقهاء دربار روی بر می تابد و به گفته مردی عمل می کند که بیشتر این امت به امامتش معتقدند و او را سزاوارتر از خلیفه می دانند، با همه اینها، امیرمؤمنان چگونه می تواند از عدم اطاعت مردم و شکست حکومت عباسیان آسوده خاطر باشد؟ رنگ از چهره معتصم پرید و گفت: «جزاک الله عن نصیحتک خیرا .» معتصم روز چهارم به یکی از وزیران دستور داد حضرت را دعوت و مسموم کند و اگر قبول نکرد، بگوید: مجلس خصوصی است . وزیر چنان کرد و امام چون لقمه اول را در دهان گذاشت و احساس مسمومیت کرد، دستور داد مرکبش را برای رفتن آماده کنند و در مقابل اصرار میزبان فرمود: خروج من از خانه به نفع توست . امام آن روز و شب را در اثر مسمومیت در بستر افتاد و سرانجام به شهادت رسید .» (26)

پی نوشت ها :

1) ر . ک: دلائل الامامة طبری، ص 396؛ الارشاد، ص 327؛ اعلام الوری، ج 2، ص 91؛ کشف الغمه، ج 2، ص 343؛ بحار الانوار، ج 50، ص 16 .

2) فصول المهمة، ص 254؛ بحار الانوار، ج 50، ص 15 .

3) معانی الاخبار، ص 65؛ بحار الانوار، ج 50، ص 16 .

4) بحار الانوار، ج 50، ص 13؛ دلائل الامامة، ص 396 .

5) فصول المهمة، ص 254؛ بحار الانوار، ج 50، ص 15 .

6) دلائل الامامة، ص 397 .

7) برخی هم خیزران یا بانویی از اهل بیت ماریه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، ریحانه و کنیه اش ام الحسن، سکینه، دره و اهل مریسیه دانسته اند؛ کافی، ج 1، ص 492؛ ارشاد مفید، ص 297؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج 4، ص 379 .

8) ارشاد مفید، ص 327 .

9) بحار الانوار، ج 50، ص 13 .

10) مصباح المتعجد، ص 805؛ بحار الانوار، ج 50، ص 7 .

11) ارشاد، ص 319؛ درباره اقوال دیگر، ر . ک: دلائل الامامة، ص 394؛ بحار الانوار، ج 50، ص 7 .

12) کافی، ج 1، ص 492؛ درباره اقوال دیگر، ر . ک: همان ج 1، ص 497 .

(13) کافی، ج 1، ص 497 .

(14) درباره امام جواد علیه السلام به مقالاتی که پیرامون این شخصیت آسمانی در ماهنامه مبلغان نگاشته شده رجوع کنید، این مقالات عبارت اند از:

«نگاهی به سیره تبلیغی امام جواد علیه السلام» ش 2، محمد حاج اسماعیلی؛

«امامت جواد الاثمه علیه السلام با نگرشی بر مسئله امامت و بلوغ جسمی» ش 9، محمد عابدی؛

«مناظره ای از امام جواد علیه السلام» ش 33، سیدجواد حسینی؛

«ماجرای شهادت امام محمدتقی علیه السلام» ش 37، سید مجتبی اهری؛

«امام جواد علیه السلام پاسدار حریم وحی» ش 45، عبدالکریم پاک نیا .

(15) کافی، ج 1، ص 494؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج 4، ص 396 .

(16) بحار الانوار، ج 50، ص 62 و 221؛ کافی، ج 1، ص 496 .

(17) الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 671؛ بحار الانوار، ج 50، ص 45؛ اثبات الهداة، ج 6، ص 187 .

(18) دیوان الادب، علامه محمد صالح حائری مازندرانی، ص 282 .

(19) اثبات الوصیة، ص 210؛ عیون المعجزات، ص 118 (با اختلاف) .

(20) بحار الانوار، ج 50، ص 64 .

(21) اعلام الوری، ج 2، ص 1001؛ بحار الانوار، ج 50، ص 63 .

(22) کافی، ج 1، ص 323 .

(23) اثبات الوصیة، ص 219 - 220؛ عیون المعجزات، ص 129 (با اختلاف) .

(24) اثبات الوصیة، ص 219؛ عیون المعجزات، ص 129؛ بحار الانوار، ج 5، ص 16 .

(25) مناقب، ج 4، ص 384؛ بحار الانوار، ج 50، ص 8 .

(26) تفسیر عیاشی، ج 1، ص 391؛ وسائل الشیعه، ج 18، ص 490؛ بحار الانوار، ج 50، ص 5 .